

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۱۶۵-۱۳۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

بررسی موانع رشد شاخص‌های توسعه اقتصادی استان آذربایجان غربی از دید فعالان حوزه صنعت در بخش خصوصی و دولتی: با تأکید بر روش گراند

تئوری

حسن حیدری^۱، سمیه رزاقی^{۲*}

چکیده

بر اساس دیدگاه متفکران پساتوسعه‌ای، مفهوم توسعه امری صرفاً تولیدی و صنعتی نیست بلکه با توجه به درک معنایی افراد از هستی، زندگی و پذیرش تنوعات فرهنگی و زیستی، توسعه امری است که افراد به عنوان الگوی مطلوب زندگی و رشد جوامع مد نظر دارند. هدف این مطالعه تفسیر معنایی دلایل توسعه نیافتگی استان آذربایجان غربی بر اساس روایت‌های فردی و تجربه‌های شخصی ۳۲ نفر از مدیران ارشد سازمانی در استان و نیز صاحبان مشاغل و دست‌اندرکاران صنعت این استان طی مصاحبه‌های عمیق، با استفاده از روش نظریه‌پردازی داده بنیاد می‌باشد. بر اساس نتایج حاصل، مشکلات مدیریتی موجود در بدنه بخش دولتی و بخش خصوصی مقوله هسته‌ای در موانع توسعه نیافتگی آذربایجان غربی است. عقب‌ماندگی بیش از آنکه به جناح، فرد یا گروه خاصی اختصاص داشته باشد بیشتر ریشه در بسترهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر پهنه مدیریتی استان دارد. نتایج اشاره به ضرورت اجتناب‌ناپذیر به ایجاد تعامل هم‌افزا میان حوزه‌های مختلف بخش دولتی، بخش خصوصی، مدیران، بخش دانشگاهی و واحدهای تحقیق و توسعه دارد. همچنین بر اساس نتایج حاصل از کدگذاری سه مرحله‌ای، مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگی آذربایجان غربی شامل ۲۹ زیر مقوله در قالب پنج مکانیزم است: (۱) ضعف مدیریت داخلی استان (۲) ضعف مدیریتی موجود در بین صاحبان صنایع (۳) ضعف مدیریت کلان در سطح کشور (۴) مسائل فرهنگی استان و (۵) ویژگی‌های جغرافیایی استان قابل ارائه است. بر اساس نتایج فوق راهکارهای کاربردی مربوط به ارتقا سطح توسعه استان پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: موانع توسعه؛ توسعه نهادی؛ گراند تئوری؛ ضعف مدیریتی؛ استان آذربایجان غربی.

۱- استاد تمام گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه
Email:heidari.hassan@gmail.com

۲- استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی همدان (نویسنده مسئول)

۳- استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی همدان (نویسنده مسئول)
Email:s.razzagjo@basu.ac.ir

مقدمه

به عنوان یک پژوهشگر در حوزه مسائل اقتصادی استان آذربایجان غربی و آگاه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ارزشمند و متنوع در عرصه‌های مختلف اقتصادی، تجاری، منابع طبیعی و گردشگری سرزمین خویش، بارها و بارها از خود پرسیده‌ایم که چرا با وجود چنین پتانسیل‌هایی، شاخص‌های مختلف اقتصادی استان در شرایط نامطلوبی قرار داشته و فاصله معناداری با متوسط شاخص‌های کشوری دارد؟ این وضعیت در مولفه‌های شاخص توسعه انسانی بسیار تأمل‌برانگیز است. رتبه ۲۹ در تولید سرانه، رتبه ۲۹ در شاخص باسوادی و رتبه ۲۸ در شاخص سلامت خود گویای وضعیت دیگر شاخص‌هایی است که منبعت از این شاخص‌های اصلی می‌باشند. علیرغم سهم بیش از ۴ درصدی جمعیت استان آذربایجان غربی از کشور، سهم ۲ درصدی استان از محصول ناخالص داخلی کشور نشان می‌دهد تولید ثروت و به تبع آن درآمد سرانه در استان آذربایجان غربی از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست (گزارش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان آذربایجان غربی، ۱۳۹۵: ۲۷). شکی نیست یکی از مهم‌ترین دلایل عقب ماندگی تاریخی خود را باید در سوء مدیریت‌ها و عنصر گم‌شده تاریخی ما، جستجو کرد. در کنار عدم وجود مدیریت توسعه‌گرا، در تشخیص مسائل و یافتن راه‌حل مناسب نیز نقایص زیادی وجود دارد. بعد از سال‌ها برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای، هنوز یک سیستم تفکر سازمان‌یافته، در بالاترین حد توانائی تفکر و آزاد از قید و بندهای جناح‌بندی‌های سیاسی وجود ندارد تا بتواند مسائل را با عمق تفکر کافی، به‌طور واقع بینانه و دور از تعصبات سیاسی و جبهه‌بندی‌های خطی، بررسی کند. لذا ضرورت دارد تا دلایل توسعه نیافتگی استان بطور ریشه‌ای مورد بررسی قرار گرفته و برای حل آنها چاره‌ای اندیشیده شود.

از طرفی بر اساس تئوری‌های اقتصادی، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و جرایم مربوط نظیر خشونت درون خانواده، طلاق، سرقت، بزهکاری، خودکشی، اعتیاد، چک‌های برگشتی، ناآرامی‌های اجتماعی، فساد اداری و مالی و شیوع ارتشا و اختلاس همه می‌تواند ریشه در بحران‌های اقتصادی افراد و خانواده‌ها داشته باشد. البته مسلماً فاکتورهای دیگری نیز موثر هستند ولی در بیشتر آسیب‌های اجتماعی رد پای مسائل اقتصادی را بوضوح می‌توان دید

(محمدطحان، ۱۳۸۱: ۵). بر این اساس، یافتن ریشه‌های عدم رشد و توسعه اقتصادی از ضروریات هر جامعه می‌باشد تا بتواند وقوع آسیب‌های اجتماعی مزبور را تقلیل دهد.

از این رو، هدف این مطالعه بررسی موانع رشد شاخص‌های توسعه اقتصادی استان آذربایجان غربی و ارائه راهکارهای ارتقا آن می‌باشد. در این راستا، محققین این مطالعه بر این اعتقادند که بررسی موانع رشد شاخص‌های توسعه استان نیازمند یک تفسیر معنایی است که مسلماً این موانع را می‌توان در روایت‌های فردی، تجربه شخصی افراد، صاحبان مشاغل و دست‌اندرکاران بخش صنعت و شهرک‌های صنعتی، اساتید دانشگاه‌ها و سایر مدیران ارشد ادارات و سازمان‌ها که به‌طور عملی با واقعیت‌های موانع توسعه استان در ارتباط بوده‌اند، جست و جو کرد. لذا تکیه محض بر نظریه‌ها و روش‌های پیشین به طرق اسنادی و کتابخانه‌ای، شاید نتواند به درستی موانع رشد شاخص‌های توسعه استان را بازگو نماید و ما نیازمند طراحی نظریه‌ای که بومی و خاص استان باشد هستیم تا بتوانیم راهکارهای صحیح و به جا جهت حل مشکلات ارائه نماییم. به این دلیل این مطالعه در نظر دارد تا با استفاده از روش کیفی گراند تئوری (نظریه داده بنیاد) و گردآوری داده‌ها از طریق انجام مصاحبه‌های عمیق با مدیران ارشد سازمانی و صاحبان صنایع و افرادی که درگیر مسائل توسعه‌ای استان هستند، به بررسی موانع رشد شاخص‌های توسعه استان پرداخته و راهکارهای مربوطه را ارائه نماید.

ملاحظات نظری

تاکنون نظریات فراوانی در خصوص توسعه اقتصادی ارائه شده است که برخی از این نظریات به شرح زیر ارائه می‌گردد.

- نظریه نوسازی^۱

بر اساس این نظریه، توسعه فرآیندی است خطی که با گذر زمان از جامعه سنتی شروع شده و طی مراحل شکل می‌گیرد. در این الگو بر اساس نظر لرنر (۱۹۵۸)^۲، توسعه‌یافتگی در

1- Modernization

2- Lerner

متغیرهایی از جمله صنعتی شدن، کثرت‌گرایی، رشد شهرنشینی و رسانه‌های گروهی، افزایش تعداد تحصیل کرده‌ها و مشارکت در امور سیاسی خلاصه می‌شود. در این میان روستو نیز روند توسعه را در قالب یک الگوی پنج مرحله‌ای شامل: مرحله جامعه سنتی، کسب آمادگی برای خیز اقتصادی، خیز اقتصادی، پیشرفت به سوی بلوغ و عصر مصرف انبوه معرفی مینماید (گلدتروپ^۱، ۱۳۷۰: ۲۰۱۰-۲۰۰۷). بر اساس این نظریه، مسیر توسعه از گذرگاه سرمایه، تکنولوژی و دانش فنی می‌گذرد.

- نظریه وابستگی^۲

این نظریه توسط گوندر فرانک^۳ مطرح شده و در مقابل نظریه نوسازی قرار دارد. این نظریه با توضیحی خطی و تک‌بعدی از توسعه، هر گونه توسعه در جهان سوم را توسعه وابسته، در امتداد جهان اول، ناقص، غیرتاریخی و کند می‌داند. بر اساس این نظریه، توسعه‌یافتگی همان فرایند غارت مازاد کشورهای توسعه‌نیافته و انتقال آن به مراکز سرمایه‌داری جهانی است (ی سوی^۴، ۱۳۷۸: ۱۲۲).

- پارادایم نظام جهانی والر اشتاین

در کنار این دو نظریه غالب توسعه، می‌توان پارادایم نظام جهانی والر اشتاین را نیز نام برد که محور مشترک تمامی این نظریات، خطی بودن و بی‌توجهی به ساختارهای درونی و ویژگی‌های ملی و بومی هر کشور در فرآیند توسعه است.

نظریه‌های رشد اقتصادی نئوکلاسیک سنتی که بر مبنای مدل مشهور سولو می‌باشد، نظریات نوین رشد گروسمن و هلپمن^۵ (۱۹۹۱)، رومر^۶ (۱۹۸۶)، آرتور^۷ (۱۹۹۴)، نظریات رشد اقتصاد تکاملی نلسون و وینترز^۸ (۱۹۸۲) از جمله مهم‌ترین نظریات رشدی هستند که در

1- Gold Thrope

2- Dependency theory

3- Gonder Frank

4- Yeh Suy

5-Grossman & Helpman

6- Romer

7- Arthur

8- Nelson & Winters

قالب سه نظریه فوق ارائه شده‌اند. اما با توجه به اینکه پیشرفت کشورهای جدید صنعتی در جنوب شرق آسیا همچون کره جنوبی، ژاپن و تایوان و مالزی در قالب نظریه‌های توسعه قبلی قابل توضیح و تبیین نبود لذا گرایش به نظریات جدید پسا توسعه‌ای که در یک چارچوب جامعه‌شناختی تاریخی به ساختار دولت‌های متعدد و متفاوت اولویت خاصی می‌بخشد، مورد اقبال قرار گرفت. بر اساس دیدگاه متفکران پسا توسعه‌ای، مفهوم توسعه و توسعه‌نیافتگی امری صرفاً تولیدی و صنعتی نیست بلکه با توجه به درک معنایی افراد از هستی و زندگی و پذیرش تنوعات فرهنگی و زیستی، توسعه امری است که افراد به‌عنوان الگوی مطلوب زندگی و رشد جوامع مد نظر دارند. از نظر طرفداران نظریات پساتوسعه‌ای، نظریه‌های توسعه‌ی قبلی، درک معنایی افراد و چگونگی تعامل انسان‌ها با تحولات صنعتی و رشد مدرنیزاسیون را نادیده گرفته‌اند. فوکویاما^۱ (۱۹۹۵)، کستل و هال^۲ (۱۹۹۴) رس^۳ (۲۰۰۱) و استیمسون^۴ (۲۰۰۶) نیز بر این باورند که علاوه بر عوامل اقتصادی در تشریح رشد درون‌زا، عوامل فرهنگی، کارآفرینی و قدرت رهبری رهبران بخش خصوصی و عمومی و ساختارهای نهادی و سازمانی، محتوای نهادی و بومی (مکان‌ها، دارائی‌ها، ارتباطات اجتماعی و وابستگی‌های درون محلی، کیفیت نهادهای محلی، هنجارها و عادت‌های اجتماعی باثبات و روابط اجتماعی و تعاملات) نیز از مهم‌ترین عوامل توسعه و رشد اقتصادی هستند که این امر باعث مجزا کردن فرآیند توسعه در کشورهای مختلف شده است (رودریگوئز^۵، ۲۰۱۳: ۱۰۴۱). نظریه نهادی رشد از جمله مهم‌ترین نظریات پساتوسعه‌ای می‌باشد که ذیلاً توضیح داده می‌شود:

نظریه‌های نهادی رشد^۶

بر اساس این نظریه، نهاد، تنها به معنای دولت، سازمان و نهادهای وابسته نیست، بلکه عرف‌ها، هنجارها، رویه‌های قانونی و غیرقانونی نیز در زمره نهادها محسوب می‌شوند. بر

1- Fukuyama
2- Castel & Hall
3- Ress
4- Stimson
5- Rodriguez
6- Institutional approach

اساس این رویکرد دولت می‌تواند عامل یا مانع توسعه باشد. بر اساس گزارش بانک جهانی " توسعه باید دولت‌مدار باشد" یعنی دولت در فرآیند توسعه اجتماعی و اقتصادی نقش مرکزی دارد. با این حال وجود یک دولت کارآمد نه به عنوان فراهم کننده مستقیم رشد بلکه به عنوان یک شریک و عامل تسریع و تسهیل‌کننده در روند توسعه ضرورت دارد" (وحید، ۱۳۸۱: ۲۸۸).

هم‌چنین اوانز و راج^۱ در توصیف موج جدید نهادگرایی معتقدند " موتور محرکه‌ای که چرخه میمون و پایدار توسعه را به حرکت وامیدارد، کارآفرینان بخش خصوصی هستند. دولت به همراه این بخش، موتور محرکه کشتی توسعه را هدایت می‌کند" (اوانز و راج، ۲۰۰۰: ۴۹). آنها معتقدند که دولت کارآمد دولتی است که از ویژگی «استقلال متکی به جامعه» برخوردار باشد. منظور از استقلال، به دیوان‌سالاری منسجم و منظور از اتکای به جامعه، به رابطه‌ای که دولت با بدنه جامعه و گروه‌های اجتماعی یا مدنی دارد، برمی‌گردد.

در حوزه دیوان‌سالاری، ماکس وبر به شایسته‌سالاری اهمیت زیادی داده است. در اندیشه‌ی وبر «این صلاحیت‌ها یا از طریق آزمون و یا با مدرکی که میزان تحصیلات داوطلب را نشان می‌دهد تعیین می‌شود و این شروط تحصیلی نوعی همگنی طبقاتی را در میان کارمندان سازمان ایجاد می‌کند که در کشورهای عقب‌مانده از شایسته‌سالاری خبری نیست» (وبر و دیگران^۲، ۱۳۸۴: ۱۰۲). آامسدن^۳ نیز معتقد است که حمایت‌های دولت از توسعه، زمانی مؤثر خواهد بود که بر پایه‌ی یک دستگاه اداری منسجم و استانداردهای اجرایی کامل مبتنی باشد و این استانداردها از کشوری به کشور دیگر متفاوت است (آامسدن، ۱۹۹۰: ۲۴). اما دیوان‌سالاری آرمانی وبری تنها کفایت نمی‌کند بلکه استقلال متکی به جامعه یعنی استقلال برآمده از این دیوان‌سالاری نیز باید به جامعه متکی باشد؛ یعنی زمینه لازم برای مجموعه‌ای از روابط اجتماعی که دولت را به جامعه پیوند زند، فراهم شود. در این پیوند «استقلال و اتکای به جامعه» توسط دولت، گروه‌های کارآفرین و صنعتگران در حوزه‌ی اقتصاد در جایگاه ممتازی قرار می‌گیرند و نقش حائل و مفیدی می‌یابند و به دولت

1- Evans & Rauch

2- Weber et al

3- Amsden

امکان می‌دهند تا پروژه‌های تحول و توسعه‌ی کشور به ویژه پروژه‌های صنعتی را گزینش کنند و در محور کارها قرار دهند. به عبارتی مشخصاً بین نهادها و سازمان‌ها همکاری و هم‌افزایی بوجود می‌آید.

در تحلیل توسعه نهادی، از سه گونه دولت تحت عنوان دولت توسعه‌گرا، دولت یغماگر و دولت میانه نام برده می‌شود که خصوصیات دولت توسعه‌گرا به شرح زیر توضیح داده می‌شود:

دولت توسعه‌گرا دولتی است که ترکیب «استقلال و اتکا به جامعه» در آن وجود داشته باشد. دوری و نزدیکی به این ترکیب، معیار سنجش توسعه‌گرایی یا متضاد آن در تحلیل نهادی تطبیقی است. بنابراین ترکیب استقلال متکی به جامعه، ویژگی بنیادی و زیربنای ساختاری برای سنجش نقش دولت در تحول و توسعه است و در دولت توسعه‌گرا اتصال به جامعه به معنای پیوند داشتن با نخبگان است. در الگوی دولت توسعه‌گرا، دولت و جامعه به یکدیگر کمک می‌کنند و این تقویت متقابل، شالوده توسعه است. دستگاه دولتی مستحکم و منسجم باعث تسهیل سازماندهی سرمایه صنعتی می‌شود. طبقه صنعتگران سازمان یافته نیز اجرای پروژه‌های مشترک صنعتی شدن را تسهیل می‌کند و به این ترتیب هم دولت و هم صنعتگران مشروعیت پیدا می‌کنند. سازمان درونی دولت‌های توسعه‌گرا به دیوان سالاری وبری نزدیک‌تر است. شایسته‌سالاری قوی و پادشاهی شغلی دراز مدت باعث ایجاد مسئولیت و حس همبستگی سازمانی می‌شود (لفویچ^۱، ۱۳۸۵: ۶۱). در این چارچوب، دولت توسعه‌گرا نه تنها تحول صنعتی را سرپرستی می‌کند بلکه به درستی در ایجاد تحول نیز نقش ایفا می‌کند.

پیشینه مطالعاتی

در این قسمت برخی از مطالعات داخلی و خارجی که به بررسی موانع رشد شاخص‌های توسعه پرداخته اند اشاره می‌شود:

1- Leftweech

سرزلی و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای به بررسی تفسیر معنایی و روایت‌های فردی و تجربه شخصی و صاحبان حرف به‌منظور بررسی دلایل عدم توسعه‌یافتگی استان کرمانشاه پرداخته‌اند. نتایج نشان دهنده آنست که افراد مورد مصاحبه عواملی چون روحیه غیرصنعتی، مداخله‌های نهادی و دولتی، فقدان خوشه‌بندی صنعتی، سیاست‌های کتاب بسته، عدم تنفیذ تصمیمات، عدم روش دانش‌بنیان، نبود روحیه تکنوکراتیک و فقدان بازی آزاد را به‌عنوان عوامل مهم موثر بر توسعه‌نیافتگی صنایع این استان مطرح کرده‌اند. اکبرزاده و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای به بررسی تنگناهای رشد در ایران با استفاده از رویکرد داده بنیاد پرداخته‌اند. بر اساس نتایج این تحقیق، ضعف در تامین مالی که ناشی از ضعف در نظام بانکی کشور است، محدودیت اصلی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کارآفرینی کشور محسوب می‌شود. ضعف در ساختار و عملکرد دولت و اشکالات موجود در نظام قضائی نیز از دیگر عوامل مهم و تاثیرگذار درموانع رشد و توسعه کشور می‌باشند. زالی و سجادی اصل (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه‌نیافتگی منطقه‌ای» با استفاده از داده‌های نمونه‌ای از مدیران ارشد استان کهگیلویه و بویراحمد در قالب پژوهش کاربردی و رویکرد تشریحی-تبیینی و بر اساس مصاحبه با متخصصان توسعه و برنامه‌ریزی این استان به شناسایی موانع اصلی توسعه استان کهگیلویه و بویراحمد پرداخته‌اند. در این پیمایش ۳۵ عامل به‌عنوان مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان از نظر کارشناسان انتخاب شده‌اند که شامل ۴-حوزه اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی، سیاسی-اداری و مدیریتی هستند. صادقی و سعیدی اقدم در سال ۱۳۹۴ در مقاله‌ای به شناسایی و رتبه‌بندی عوامل موثر بر توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران با روش تلفیقی ANP-DEMATEL فازی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که از میان عوامل پنج گانه مؤثر بر توسعه‌نیافتگی اقتصاد، عوامل مدیریتی و انسانی، بیشترین تأثیر را بر توسعه نیافتگی دارد و شاخص‌های عوامل فرهنگی، عوامل سیاسی، عوامل جامعه و عوامل مالی و اقتصادی که در اولویت‌های بعدی قرار دارند بیشترین تأثیر را دارد. بهرامی و عطار (۱۳۹۰) در تحقیق خود تحت عنوان «تحلیلی بر درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی» به‌صورت توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از روش تاپسیس خطی، انترویی شانون و تکنیک‌های آماری در راستای تمرکزگرایی و تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای در سطح استان آذربایجان غربی

پرداخته است. در این پژوهش از ۲۴ شاخص کمی و کیفی توسعه‌یافتگی استفاده شده است. نتایج تحقیق ضمن ارائه رتبه‌بندی شهرستان‌های استان به لحاظ توسعه؛ مؤید ارتباط معنادار بین سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان با نرخ شهرنشینی آنها دارد و شهرستان ارومیه جزو شهرستان‌های برخوردار، خوی و سلماس نیمه‌برخوردار و بقیه مناطق غیربرخوردار و محروم تلقی می‌گردند.

مرکز توسعه بین‌الملل (CID) با همکاری دولت سریلانکا (۲۰۱۸) در یک پروژه تحقیقاتی به تحلیل آسیب‌شناسی رشد سریلانکا پرداخته و سه عامل مهم شامل عدم دسترسی به زمین‌های کشاورزی، نااطمینانی در سیاست‌های مالیاتی و تجاری و ضعف در زیرساخت‌های آب و فاضلاب و حمل و نقل را به‌عنوان محدودیت‌های دست و پاگیر سریلانکا معرفی کرده‌اند. برایت و دیزورگبو^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای به بررسی موانع رشد در کشور غنا با تأکید بر تعامل بین سیاست‌های دولتی و توسعه سیاسی - اقتصادی پرداخته‌اند. آنها توسعه‌نیافتگی غنا را عمدتاً در نتیجه عدم موفقیت یا ناتوانی حاکمیت نخبگان در ایجاد اجماع سیاسی و عدم طراحی یک هدف بلندمدت توسعه که قابل قبول عموم بوده و همه ارکان جامع در مورد آن اتفاق نظر داشته باشند، می‌داند. علاوه بر این به عقیده آنها، حکمرانی خوب، مدیریت اقتصادی صحیح و ایجاد نهادهای مورد نیاز توسعه از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی غنا می‌باشد که بدون توجه به آنها توسعه غنا ممکن نخواهد بود. بانک توسعه آسیا^۲ (۲۰۱۶) در مقاله‌ای به آسیب‌شناسی رشد صادرات تاجیکستان پرداخته و تامین مالی پرهزینه، ناکافی بودن زیرساخت‌های حمل و نقل، کنترل ضعیف فساد و صادرات بسیار متمرکز را از محدودیت‌های اصلی برای رشد ذکر کرده‌اند. تیهان و وان دی^۳ (۲۰۱۶) در مقاله‌ای به بررسی محدودیت‌های رشد ویتنام پرداخته و تنگناهای اصلی رشد ویتنام را در ناسالم بودن فضای کسب و کار، نقص در زیرساخت‌های حمل و نقل، ضعیف بودن واسطه‌گری تامین مالی و فقدان رابطه مناسب اقتصادی میان مناطق مختلف مطرح

1- Bright & Dzorgbo

2- Asian Development Bank

3- Thanh & Van Dai

می‌کنند. لوین^۱ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای به بررسی نقش سرمایه‌های اجتماعی در فرآیند توسعه در مناطق روستایی هند پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده آن است که ایجاد همدلی و کنش‌های جمعی بین کشاورزان، ایجاد ارتباطات قوی بین آنها و کارگزاران زمین، رعایت هنجارها و اعتماد بین آنها، سرمایه اجتماعی و عدم نابرابری‌های اجتماعی از مهم‌ترین دلایل توسعه بخش کشاورزی در روستاهای مورد مطالعه می‌باشد. لیود و موقان^۲ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای به بررسی موانع توسعه صادرات بنگاه‌های کوچک و متوسط پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که کمبود سرمایه، عدم تشخیص فرصت‌های تجاری در بازارهای خارجی، اطلاعات محدود در باره بازارهای خارجی، ناتوانی در تماس با مشتریان خارجی، نیروی انسانی آموزش ندیده برای صادرات از مهم‌ترین موانع توسعه صادرات در بنگاه‌های مزبور در گروه کشورهای OECD می‌باشد. داس، شیل و پرامانیک^۳ (۲۰۰۷) نیز عواملی همچون فقدان مهارت‌های مدیریتی، کارآفرینی و بازاریابی، وجود قوانین و مقررات زائد، عدم دسترسی به دانش و اطلاعات و عدم دسترسی به منابع مالی را از جمله مهم‌ترین موانع توسعه صنایع کوچک و متوسط هند می‌داند و اظهار می‌دارد رفع بسیاری از این موانع و محدودیت‌ها خارج از کنترل بنگاه‌ها بوده و باید با خط‌مشی‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مناسب دولت‌ها از میان برداشته شوند.

روش‌شناسی

در قسمت مربوط به ملاحظات نظری مطالعه، نظریات پساتوسعه‌ای و نظریه نهادی ارائه شد که از نظر آنان نظریه‌های توسعه قبلی، درک معنایی افراد و چگونگی تعامل انسان‌ها با تحولات صنعتی و رشد مدرنیزاسیون را نادیده گرفته‌اند. لذا یکی از مهم‌ترین ابزارهای روش‌شناسی که از طریق آن می‌توان به تفسیر معنایی دلایل توسعه‌نیافتگی بر اساس درک معنایی افراد پی برد روش داه بنیاد یا نظریه زمینه‌ای است. در این مطالعه نیز به منظور بررسی موانع رشد شاخص‌های توسعه در استان آذربایجان غربی از روش نظریه زمینه‌ای بهره گرفته شده است. مفهوم "نظریه زمینه‌ای" از کتاب "کشف نظریه مبنایی: استراتژی‌هایی

1- Leivin

2- Liyod & Mughan

3- Das, Shill & Pramanik

برای تحقیق کیفی^۱ نوشته گلاسر و استراوس^۱ در سال ۱۹۶۷ برگرفته شده است. از میان روش‌های کیفی روش بسترزاد یا گراند جیگاه قابل توجهی در میان محققان دارد. برنیز و گرو معتقدند که روش بسترزاد بطور معمول در زمینه‌هایی بکار گرفته می‌شود که دانش کاملی در مورد آن پدیده در دست نباشد و یا اینکه هدف از آن کسب بینش و دیدگاه جدیدی نسبت به پدیده مورد مطالعه باشد. به همین دلیل انجام پژوهش‌ها با رویکرد گراند، در کشورهای در حال توسعه از اهمیت بالایی برخوردار است. دلیل این امر هم آن است که در این کشورها مطالعات کمتری رشد داشته و بیشتر محدود به مراکز و نهادهای پژوهشی است. گراند محقق را به پژوهش در خود بستر تحقیقی رهنمون می‌سازد و موجب می‌شود تا محقق با دیدگاه درونی مصاحبه شونده‌گان و تجربه آنان آشنا شده و به دنبال چپستی و چگونگی مسئله مورد نظر خود باشند. لذا محقق می‌بایست برای انتخاب نمونه خود از افراد و گروه‌هایی استفاده کند که منابع غنی در مورد پدیده و مسئله را در اختیار می‌گذارند. این افراد یا مطلعین کسانی‌اند که همواره تجربه زیسته‌ای از موضوع داشته و حضور فعالی در کم و کیف پدیده دارند.

برخلاف مدل‌های قیاسی، روش داده بنیاد با یک فرضیه یا یک سوال شروع نمی‌شود. در عوض با یک توصیف خوب از مسئله و پدیده ای که محقق آن را برای تبیین نظریه ناکافی میداند شروع می‌شود. منابع داده‌ها در این راهبرد استفاده از مصاحبه عمیق، مشاهدات میدانی و اسناد و مدارکی مانند رویدادهای تاریخی، رسانه‌ها و روزنامه‌ها است. گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها به صورت مستمر صورت می‌گیرد. پژوهشگران با در نظر گرفتن دیدگاه‌های افراد، گروه‌ها و سازمان‌های تحت مطالعه، مسئولیت و نقش بزرگی در تفسیر و تحلیل داده‌ها بر عهده دارند. علاوه بر آن مسئولیت تفسیر دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌های خود را نیز بر عهده دارند.^۲ یکی از مهم‌ترین گام‌ها در فرآیند نظریه پردازی داده بنیاد، مرحله کدگذاری می‌باشد. کدگذاری نوعی تحلیل است که به معنای اختصاص نزدیک‌ترین مفهوم به کوچک‌ترین جزء بامعنی هر بخش از داده‌های گردآوری

1- Glaser and Strauss

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب مبانی پژوهشی کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، نوشته انسلم ایتراوس و جولیت کوربین، ترجمه ابراهیم افشار (۱۳۹۶) مراجعه شود.

شده است. در کدگذاری داده‌ها تجزیه و مفهوم‌سازی شده و به شکل تازه‌ای کنار هم قرار داده می‌شوند. این همان فرایند اصلی است که طی آن نظریه بر اساس داده‌ها تدوین می‌شود. فرایند کدگذاری از داده‌ها آغاز می‌شود و طی فرایند انتزاع به تدوین نظریه منتهی می‌شود^۱ (استراوس، کربین، ۱۳۹۶: ۴۷-۹۵).

در این مطالعه به منظور تفسیر معنایی دلایل توسعه نیافتگی استان آذربایجان غربی، به بررسی روایت‌های فردی و تجربه‌های شخصی صاحبان صنایع و کارخانه دارهای مستقر در شرکت شهرک‌های صنعتی استان آذربایجان غربی فاز ۲ و ۳، مدیران ارشد و کارشناسان بخش صنعت در سازمان شرکت شهرک‌های صنعتی، مدیران ارشد و کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مدیران ارشد و کارشناسان در استانداری استان آذربایجان غربی، کارشناسان سازمان صنعت، معدن و تجارت، مدیران ارشد و کارشناسان شرکت شهرک‌های صنعتی کوچک و زود بازده، اساتید دانشگاه‌ها، رئیس و کارشناسان اتاق بازرگانی، کارشناسان اداره جهاد کشاورزی و مشاوران کسب و کار مستقر در شرکت شهرک‌های صنعتی پرداخته است. گردآوری داده‌ها طی مصاحبه عمیق با ۳۲ نفر از افراد جامعه آماری ذکر شده فوق در نهادهای دولتی و خصوصی انجام گرفت و به اشباع نظری رسید. روش نمونه‌گیری نیز گلوله برفی (ارجاع زنجیره ای) است و مصاحبه شونده‌گان به مرور انتخاب می‌شدند. به این ترتیب که بعد از انجام هر مصاحبه نقاط مبهم یا ضعف الگو و مقوله‌ها مشخص می‌شد و نفر بعدی با توجه به تخصص مورد نیاز برای رفع ابهامات انتخاب شد. پس از پیاده سازی مصاحبه‌ها، کدگذاری اولیه، محوری و گزینشی نیز در نرم‌افزار Nvivo.12 انجام گرفت. هم‌چنین استراتژی اعتبارسنجی نتایج در این مطالعه از طریق کنترل اعضا (بررسی توسط اعضا) انجام گرفته و محققین یافته‌های خود را با پنج نفر از افراد مطلع تحت بررسی کنترل نموده و تفاسیر پژوهشگر به تأیید رسیده است.

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه مراحل سه‌گانه کدگذاری به مطالعات (Golding, 2002)، (Kendall, 1999)، و (دانائی فرد و حسینی، ۲۰۱۰) مراجعه شود.

ارائه نتایج

در این قسمت نتایج حاصل از کدگذاری اولیه یا کدگذاری باز، محوری و گزینشی ارائه می‌شود. پیش از پرداختن به ارائه نتایج، چهار نمونه از مصاحبه‌ها به شرح زیر ارائه می‌شود:

- نمونه مصاحبه با یکی از صاحبان صنایع استان در مورد اشتباهات مدیریتی

آقای م. ج (۵۲ ساله) صاحب کارخانه تولید شیشه می‌گوید: "مشکلات صنعتی استان آذربایجان غربی به دو بعد قابل تفکیک است: فرهنگ عمومی مردم و سیستم مدیریتی استان. واحد تولیدی من که در اوج تحریم‌ها احداث شده و آخرین تکنولوژی تولید شیشه در منطقه شمال غرب کشور است، حدود ۱۰ سال است آماده بهره برداری است. ساخت این واحد تولیدی در طی ۲۲ ماه از صفر به ۱۰۰ رسید. این واحد تولیدی در فاز ۳ شهرک صنعتی قرار دارد که ما اسم آن شهرک صنعتی را لجنزار دریاچه ارومیه گذاشته ایم زیرا در سال ۷۴ محل این کارخانه دریا بود. محل انتخاب شهرک صنعتی بدون هیچ مطالعه فنی رخ داده است و هیچ مقاومت مکانیکی خاک وجود ندارد. اولین معطل من در آنجا با سازمان محیط زیست است که می‌گوید اینجا جزو پارک ملی دریاچه ارومیه است. در این شهرک نباید صنایع سنگین مستقر شود اما با مجوز خود آنها این واحد تولیدی در آنجا مستقر شده است. در حال حاضر این واحد تولیدی با ۲۵۰ میلیارد تومان سرمایه و ظرفیت ۴۰۰ نفر اشتغالی ۱۰ سال است کار نمی‌کند. شرکت شهرک‌های صنعتی برای من یک زمین را معرفی کرد تا کارخانه را احداث کنم ولی شرکت شهرک‌های صنعتی سند یک زمین دیگر را به بانک معرفی کرده است. الان چندین سال است که به علت همخوانی نداشتن پلاک کارخانه با پلاک معرفی شده از طرف شهرک صنعتی به بانک، کارخانه من از طرف بانک توقیف شده و من میدوم ولی به جایی نمی‌رسم. در این وسط مسئول تطبیق پلاک‌ها هم خود شرکت شهرک‌های صنعتی و بانک است و صاحب کارخانه هیچ کاره. من اکنون غرق در مشکلات اداری هستم به جای آنکه تمرکز بر واحد تولیدی داشته باشم. تمامی دستگاه‌های کارخانه بدون اینکه شروع به کار کنند، مستهلک شده‌اند. حالا مسئولی که آن موقع این کار را کرده است مسئولیت نمی‌پذیرد. آنها با کوتاه فکری در تعیین مکان شرکت شهرک‌های صنعتی فاز ۳، مرا در لجنزار مستقر کرده‌اند. ۳۵ درصد قیمت تمام شده ساخت

کارخانه من افزایش یافت. چون زمین کارخانه یک لجنزار بود و تمهیدات به کار گرفتم تا کارخانه نشست نکند. نه مردم و نه مسئولین ما فرهنگ و تعهد به توسعه صنعتی پایدار نداریم. حال من به جای آنکه به فکر کار خودم، تولیدم، بازارم و کارگرم باشم، در میان مشکلات موجود بین سیستم بانکی با شرکت شهرک‌های صنعتی غرق شده‌ام هنوز سند کارخانه من به نام شرکت شهرک‌های صنعتی است! در حالی که مالک، صاحب کارخانه است. تنها چیزی که برای اینها مهم نیست صنعت است، تولیدکننده است. حال من کارخانه را مثل جنازه جلوی چشمانم دراز کرده‌ام. مشکلات ما تلفیقی از مشکلات فرهنگی جامعه و مدیران و خودمان است. ما فقط دید توسعه محور آن هم از نوع پایدار را نداریم."

نمونه مصاحبه در مورد مشکلات مدیریتی در استان با یکی از مدیران ارشد در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان

آقای ب.ع (۵۰ ساله) یکی از مدیران ارشد در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان می‌گوید: "مدیران استان نمیتوانند سرمایه‌گذاری جدید جذب کنند اگر هم سرمایه‌گذار آمد، نمی‌توانند او را نگه دارند و او را در گرهِهای کور اداری اسیر می‌کنند. فضای کسب و کار در استان به شدت خفقان است لذا سرمایه‌گذار از سیستم بروکراسی شدید اداری قطع امید کرده و به شهرهای دیگر می‌رود. بسیاری از مدیران و کارمندان ما یا اصلاً حس و حال کار کردن و دغدغه توسعه استان را ندارند و یا در بسیاری موارد نگاه‌های تنگ نظرانده داشته و با عناد و دشمنی برخورد می‌کنند. در نظام اداری ما برخی مدیران ضعیف هستند و به این دلیل یک تیم ضعیف انتخاب می‌کنند که فقط بله قربان بگویند و این امر باعث ایجاد رانت می‌شود. مسئولان استان صاحب نظر علمی و توسعه نیستند. اکثر اقدامات برخی ادارات بدون برنامه ریزی است و بادی به هرجهت است. این استان هنوز سند راهبردی نداشته و دارای مشکل بزرگ عدم برنامه‌ریزی بلند مدت و آینده‌نگری برای توسعه می‌باشد. تا جایی که هنوز مطالعات آمایش سرزمین و یا مطالعات مربوط به اولویت‌های سرمایه‌گذاری در استان تدوین نشده است. جدیت مسئولان استانی پایین بوده و رد پای مسئولان در همه پروژه‌های ناتمام دیده می‌شود. از طرفی پست‌های مدیریتی در استان آذربایجان غربی در کوتاه‌مدت و زود به زود عوض می‌شوند و من نمی‌دانم که آیا دو ماه بعد باز هم در این پست خواهیم بود یا نه!

و این امر مانع آن می‌شود تا مدیر بتواند برنامه بلندمدت داشته باشد. سازمانها و ارگانها در تعارض با هم کار می‌کنند. چون بین هیچ‌کدام از سازمان‌های ما اهداف مشترکی تعریف نشده و نمیتوانیم همسو باهم کار کنیم. این امر باعث شده است که این استان همواره فرصت‌های سرمایه‌گذاری را از دست داده و فرصت‌سوزی کند. قدرت بسیار کم مدیران استانی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های موردی نیز خیلی مشکل ساز است. ریسک‌پذیری مدیران خیلی پایین بوده و کارمندان می‌ترسند کاری کنند که مبادا زیر سوال بروند. این استان هیچ برنامه‌ای برای همکاری‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی ندارد. قانون‌گریزی در این استان بسیار بالاست. چرا قانون‌های یکسان در اصفهان و تهران جواب می‌دهند ولی در استان آذربایجان غربی جواب نمی‌دهند چون از قانون تفسیر می‌کنیم سلیقه‌ای برخورد می‌کنیم مدیران ماهر نیستند و نمی‌توانند قوانین را به درستی ارجاع دهند. با قوانین سلیقه‌ای برخورد می‌شود. مناطق آزاد تجاری استان فقط در فاز تجاری هستند نه فاز تولید (یعنی فقط دنبال واردات هستند)."

نمونه مصاحبه با یکی از مدیران شرکت شهرک‌های صنعتی

آقای ج.م (۴۶ ساله)، یکی از مدیران ارشد شرکت شهرک‌های صنعتی می‌گوید: "من مسئولان سازمانی را دلیل اصلی توسعه‌نیافتگی استان می‌دانم. مسئولین از استانداری قول میدهند که مشکل واحدهای تولیدی ما را در عرض ۲۴ ساعت حل خواهند کرد، اما وقتی به مرحله عمل و اجرا می‌رسد، هیچ کاری انجام نمی‌دهند. مسئولان ما اختیاری از خود نمی‌بینند و چارچوبی عمل می‌کنند. هیچ مسئولی مسئولیت نمی‌پذیرد و می‌ترسد. شهادت مدیریت و تصمیم‌گیری موردی را ندارند. کارهایی را که با یک تصمیم‌گیری موردی قابل حل بود، آنقدر به هم ارجاع می‌دهند که در نهایت کار می‌سوزد. حتی دید مسئولان به پتانسیل‌های استان ما یکدست نیست و گروهی استان را استان کشاورزی محور، گروهی صنعت محور و حتی گروهی آن را استانی صنعتی مبتنی بر کشاورزی می‌دانند. حتی اگر فرض کنیم در استان ما صنعت مبتنی بر کشاورزی است، کشاورزی ما جوابگوی نیازهای بخش صنعت نیست! کشاورزی ما هم‌چنان سنتی است. از طرفی هم سطح دانش مدیریتی و فنی تخصصی، اداری و قانونی سرمایه‌گذاران در استان ما پایین است. صاحبان صنایع گاه

اهلیت و تخصص کار را ندارند. مالکیت و مدیریت در کارخانه‌های ما یکی است و خانوادگی اداره می‌شود و آنها راضی نیستند به مدیریت پول دهند! وجود توهم ناامنی در استان و نبود زیرساخت‌ها نیز از دلایلی است که سرمایه‌گذار کمتر جذب استان ما می‌شود. فرهنگ کار بین مردم پائین است و بیشتر جذب فعالیت‌های نامولد می‌شوند تا فعالیت‌های تولیدی و مولد. البته شاید دلیل‌اش هم ما مسئولان هستیم که سرمایه‌دار را آنقدر در گره‌های کور اداری معطل می‌کنیم که در نهایت سرمایه‌دار منصرف شده و پولش را در فعالیت‌های نامولد سرمایه‌گذاری می‌کند!"

مصاحبه با یکی از مشاوران کسب و کار مستقر در شرکت شهرک‌های صنعتی صنایع کوچک و زودبازده

آقای ک.ج (۵۵ ساله) مشاور کسب و کار مستقر در شرکت شهرک‌های صنعتی صنایع کوچک و زودبازده می‌گوید: "سرمایه‌گذاران ما در انتخاب نوع سرمایه‌گذاری دچار اشتباه می‌شوند و فقط با تقلید کورکورانه نوع سرمایه‌گذاری را انتخاب می‌کنند. لذا بسیاری از صنایع موجود در استان ما متمرکز بر مزیت‌های رقابتی استان نیست. از طرفی سرمایه‌گذاران اهلیت و تخصص ندارند. مدیریت از مالکیت جدا نیست و این امر باعث شده انگیزه‌های فردی و صلاحیت‌ها در مدیریت صنایع از بین بروند. اکثر صاحبان صنایع که من با آنها مراوده دارم اعتقادی به استفاده از دانش روز و روش‌های دانش بنیان ندارند و به این دلیل هرگز نمی‌توانند کیفیت خوب، بسته بندی مناسب و تنوع در تولیدات داشته باشند، لذا استانداردهای بین‌المللی را نمی‌توانند کسب کرده و وارد بازارهای جهانی شوند. همینک ۸۰ درصد از شرکت‌های شهرک صنعتی ما بیکار هستند زیرا ابداع و فکر نو نیست و تکنولوژی به شدت منسوخ است. ما هسته‌های پژوهشی در دانشگاه‌ها هم نداریم که ارائه پیشنهاد کسب و کارهای جدید و نو را بدهند. اکثر کسب و کارها در استان فاقد طرح تجاری و فاقد مطالعه امکان‌سنجی می‌باشند. همچنین در بسیاری از موارد، زنجیره تولید در استان موجود نیست و خوشه صنعتی تعریف نشده است. به طور مثال ما در استان نوشیدنی تولید می‌کنیم ولی ظرف پلاستیکی و درب آن را از استان دیگر وارد می‌کنیم. در شهرک‌های صنعتی بویژه فاز ۳، مشکل فاضلاب، برق، آب و گاز هم‌چنان وجود دارد. اکثر کارخانجات استان با

جدول شماره ۱: کد گذاری محوری و استخراج مکانیزمها (اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده تعداد تکرار مفاهیم می‌باشد)

مکانیزمها	مقولات اصلی	کدگذاری ثانویه و کدهای مفهومی
نبود دید توسعه‌مدار بین مدیران استان	عدم برخورد VIP با سرمایه‌گذاران (۲۸)، معطل کردن سرمایه دار در گرهای کور اداری و فراری دادن آنها به استان‌های مجاور و حتی کشورهای همسایه (۲۳)، عدم استفاده از پتانسیل‌های توسعه استان مانند (مرز مشترک، مناطق آزاد تجاری) (۱۰)، تاکید مدیران بر آمارسازی به جای تاکید بر توسعه (۱۰)، انجام امورات بدون امکان سنجی اولیه و ارزیابی‌های کارشناسانه (۱۴)، خفقان بودن فضای کسب و کار (۱۳)، عدم توجه به تکمیل زنجیره تولید در استان (۸)، برخوردهای غیر صنعتی مدیران (۶)، عدم عنایت به خرد جمعی و نخبه‌مداری (۳)، بادی به هر جهت بودن اقدامات سازمان‌ها (۹)، عدم توجه به توسعه پایدار (۵)	
ناکارآمدی مدیران (سوء مدیریت)	نداشتن انگیزه و حس و حال کار کردن (۲۷)، عدم پیگیری امورات و نداشتن دغدغه توسعه استان بین مدیران (۲۰)، کاربلد نبودن مدیران (۱۴)، عدم برنامه ریزی بلندمدت در ادارات استان (۹)، تنگ نظری مدیران (۲۰)، رانت اداری شدید (۱۷)، نامرتب بودن رشته‌های تحصیلی مدیران با پست‌های محوله (۱۱)، عدم آگاهی آنان نسبت به مشکلات استان (۴)، نبود اراده برای تغییر (۲۱)، انتخاب تیم ضعیف توسط مدیرانی ضعیف (۱۲)، سرعت عمل بسیار پایین (۲۳)، ارجاع بیش از حد امورات و یا ارجاع نادرست امورات (۱۹)، پایین بودن جدیت مسئولان استانی در حل مشکلات صنعت (۲۶)، چارچوبی عمل کردن مدیران (۱۶)، عدم تفویذ اختیار به مدیران (۵)، اقتدار پایین استانداری در گردهم آوردن ادارات مختلف و ایجاد همسویی بین آنها (۹)، عدم کار تیمی کارکنان در سازمان‌ها (۹)	
مشکلات موجود در مدیریت داخلی استان	عدم اعتماد به نفس مدیران (۱۸)، عدم توانایی مدیران در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های موردی (۱۷)، پایین بودن ریسک‌پذیری مدیران (۱۴)، نداشتن شهامت مدیریت بین مدیران (۱۶)، ترس مدیران از زیر سوال رفتن (۱۸)، رفتن در لاک بروکراسی (۱۰)	
فقدان رویکرد راهبردی مدیریتی و برنامه‌ریزی درست	نبود برنامه‌های بلندمدت در دستگاه‌های اجرائی (۲۱)، نبود برنامه برای همکاری‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی (۶)، نبود سند راهبردی و برنامه‌های استراتژیک برای بخش‌های مختلف (۵)، مشخص نبودن اولویت‌های سرمایه‌گذاری استان (۱۳)، عدم سیاست‌گذاری مناسب و خط‌دهی به کشاورزان (۱۱)، بادی به هر جهت بودن اقدامات در ادارات دولتی (۲۲)، عدم آینده‌نگری برای استان (۴)	
تغییرات بیش از حد مدیریت	تغییر مدیران با تغییر سیاست‌مداران (۱۷)، عدم علاقه مدیران به تدوین برنامه‌های بلندمدت به علت تغییرات بیش از حد مدیریت در کوتاه‌مدت (۱۷)، گماشتن افراد غیرمتخصص در پست‌های مدیریتی و تغییر آنها در کوتاه‌مدت (۱۵)	

عدم امکان‌سنجی و مطالعات قبل از انجام سرمایه‌گذاری (۲۱)، صدور اجازه احداث کارخانه صرفاً با یک درخواست متقاضی (۱۹)، عدم انجام مطالعات بازار هدف (۱۲)، نبود مشاوران متخصص در بانک‌ها برای ارزیابی پروژه‌ها (۱۳)، تعیین غیرکارشناسانه محل شرکت شهرک‌های صنعتی فاز ۳ (۱۷)	عدم امکان‌سنجی پروژه‌ها قبل از اقدام
گیر افتادن سرمایه‌گذاران در گره‌های کور ادارات متعدد (۲۹)، در تعارض بودن اهداف سازمانهای مختلف همچون جهاد کشاورزی، محیط زیست، دارایی، تامین اجتماعی، اداره کار و ... (۲۳)، عدم توانایی استانداری در گرد هم آوردن مسئولان ادارات مختلف (۱۱)، عدم وجود اجماع نظر کلی بین مدیران دستگاه‌های اجرایی و استانداری (۱۳)	همسو نبودن ارگان‌های مختلف دولتی
عدم رعایت قانون معافیت‌های مالیاتی از سوی اداره مالیات (۱۳)، تفسیرهای ناصحیح از قانون (۵)، عدم اجرای قانون رفع موانع تولید و کسب و کار (۱۱)، توقیف کارخانه‌ها و ابزارآلات تولیدی توسط بانک که امری غیرقانونی است (۳)، اعمال سلیقه‌ای قوانین در ادارات (۱۱)، اعمال نفوذ در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها (۵)، تصمیم‌گیری بر اساس تعصب (۴)، عدم گزارش استنفک از اجرای قانون توسط ادارات (۶)	قانون‌گریزی و برخورد سلیقه‌ای با قانون
تعطل در استفاده از فرصت‌های تجاری با عراق (۹)، معطل کردن سرمایه‌دارها در فرآیند بروکراسی بازی و فراری دادن آنها به استان‌های مجاور یا کشورهای همسایه (۱۲)، عملکرد بسیار ضعیف در ارائه خدمات حوزه توریسم درمانی به کشورهای همسایه و تصاحب این بازار توسط ترکیه (۴)، عدم استفاده از پتانسیل‌های بسیار بالای استان در حوزه معدن (۴)، عدم بهره‌برداری مناسب از مناطق آزاد تجاری (۹)، تبدیل شدن مرزها به عنوان تهدید برای استان و نه فرصت (۱۴)	عدم توانایی در استفاده از فرصت‌ها
نبود نیروی انسانی چالشگر در بدنه مدیریتی استان (۱۳)، مهاجرت نیروی انسان زبده و ماهر و داراس تخصص (۱۲)، نبود نیروی انسانی علمی، متعهد و متخصص (۱۴)، ورود برخی افراد به پست‌های مدیریتی بر اساس روابط نه ضوابط (۱۴)، عدم اختصاص بودجه برای به روز کردن علم مدیران (۳)	محدودیت نیروی انسانی متخصص و زبده در بدنه مدیریت ادارات استان
تولید کارخانجات با حداقل ظرفیت و با بهره‌وری بسیار پایین (۲۱)، انجام سرمایه‌گذاری‌های پراکنده و غیر مرتبط با هم (۱۹)، نیمه تمام شدن بسیاری از طرح‌ها (۱۲)، نبود صنعت مادر در استان (۱۵)، انعطاف‌ناپذیر بودن خطوط تولید (۱۰)، عدم تطابق صنایع موجود استان با مزیت‌های رقابتی و ظرفیت‌های موجود در استان (۱۸)، تقلید کورکورانه در انتخاب نوع سرمایه‌گذاری (۱۶)، عدم توجه به تکمیل زنجیره تولید در استان (۲۱)	عدم سرمایه‌گذاری حسابگرایانه
وجود مشکلات فاضلاب، برق، آب، گاز در شهرک صنعتی به خصوص فاز ۳ (۲۱)، نبود زیرساخت‌های مناسب در مناطق آزاد تجاری و بازارچه‌های مرزی (۲۰)، نبود جاده و راه‌های ارتباطی زمینی در شهرستان‌های استان (۱۹)، نبود فرودگاه بین‌المللی با زیرساخت‌های مناسب (۱۲)	مشکلات زیرساختی

<p>عدم ارتباط صاحبان صنایع با مرکز توسعه فناوری‌های نانو (۴)، پایین بودن سطح دانش فنی در صنعت استان (۱۲)، تولید با پایین‌ترین درصد راندمان (۱۴)، نبود ابداع و فکر نو در صنایع استان (۱۳)، نبود ارتباط بین صنعت و دانشگاه (۱۲)، نبود هسته‌های پژوهشی در دانشگاه‌ها و ارائه پیشنهاد کسب و کارهای جدید و نو (۲)، عدم اعتقاد صاحبان صنایع به فعالیت‌های R&D (۱۲)، منسوخ بودن فناوری و تکنولوژی در صنایع استان (۱۵)، عدم رعایت استانداردها در فرآیند تولید (۱۴)، اتمام دوره عمر محصول بیش از ۸۰ درصد صنایع استان (۱)، سستی بودن چهره کشاورزی استان با وجود پیشرفت تکنولوژی در این زمینه (۷)</p>	
<p>نیود بسته بندی صنعتی در استان (۱۴)، نبود تنوع محصول (۱۷)، رواج خام فروشی (۱۱)، کیفیت پایین محصولات (۱۱)، قیمت تمام شده بالا در استان (۱۲)، نبود بخش صدای مشتری و خدمات پس از فروش (۱۰)، عدم سلیقه‌یابی و ذائقه‌یابی قبل از تولید (۱۲)، فروش فله‌ای محصولات (۹)، عدم بازاریابی مناسب قبل از تولید (۱۴)، عدم رعایت استانداردهای بین المللی (۹)</p>	<p>مشکلات مدیریتی بازار موجود در بین صاحبان صنایع</p>
<p>ناقص بودن زنجیره تولید در استان (۱۹)، نبود تشکلهای صنعتی در استان (۱۴)، وابسته بودن صنایع استان به تولیدات صنعتی سایر استان‌ها (۱۴)، حلقه‌های واسطه گم شده در صنایع استان (۱۸)</p>	
<p>جدا نبودن مالکیت از مدیریت در صنایع استان (۲۰)، نبود انگیزه رشد فردی در کارخانه‌ها (۱۷)، مدیریت اغلب کارخانه‌ها به صورت خانوادگی (۲۰)، فرهنگ پایین برخی از صاحبان صنایع در استفاده از متخصصان و مدیران (۱۸)، عدم مدیریت صحیح منابع در صنایع استان (۱۵)، بالا بودن هزینه‌های سربار (۹)، عدم مراجعه مدیران به مشاورین به هنگام بروز مشکلات (۱۱)، اهلیت و تخصص بسیار پایین برخی صاحبان صنایع با حوزه فعالیت خود (۲۰)، پایین بودن فرهنگ تولیدی، تجاری و صنعتی بین صاحبان صنایع (۱۰)، عدم اعتقاد به برون سپاری در میان صاحبان صنایع (۷)، عدم استفاده از سیستم نوین مدیریت در زمینه کیفیت، ایمنی، زیست محیطی و انرژی (۲)</p>	<p>مشکلات مدیریتی صاحبان صنایع (سوء مدیریت)</p>
<p>نداشتن طرح تجاری در بسیاری از کسب و کارها (۱۹)، عدم انجام مطالعات امکان سنجی قبل از شروع پروژه‌ها توسط سرمایه‌گذاران (۲۰)، داده‌سازی و کپی بودن بسیاری از طرح‌های تجاری (۱۵)</p>	<p>عدم اعتقاد به امکان‌سنجی از طرف سرمایه‌گذاران</p>
<p>نبود تکنسین و متخصص در بدنه تولیدی استان (۱۸)، به کار گماردن افراد غیرمتخصص در کلینیک صنعت استان (۴)، نبود گروه مشاوران خوب و با تجربه در حیطه صنعت (۱۵)</p>	<p>نبود نیروی کار متخصص</p>
<p>پایین بودن دانش مدیریتی و فنی تخصصی اداری و قانونی صاحبان صنایع استان (۱۲)، پایین بودن فرهنگ کار و تولید بین برخی صاحبان صنایع (۵)، عدم تعریف</p>	<p>عدم اهلیت و تخصص صاحبان صنایع</p>

چشم‌انداز برای کارخانه‌ها به علت نبود مدیران و کارشناسان زبده در بدنه مدیریتی صنایع (۳)، خرج اعتبارات و تسهیلات اعطایی در امورات متفرقه توسط صاحبان کارخانه‌ها (۹)			
مشکلات مالی	کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش (۱۷)، عدم آشنایی صاحبان صنایع با سایر روش‌های تأمین مالی و تأکید آنها بر تسهیلات بانکی (۱۵)		
ناکارآمدی دولت	عدم ثبات در سیاست‌های کلان مملکتی (۲۳)، مشکلات ناشی از تحریم (۱۲)، سیاست‌های غلط اقتصادی دولت (۱۵)، وجود رانت در سیستم اداری (۱۵)، سیاست زدگی افراطی برخی از مدیران (۹)، سیاست غلط در زمینه طرح بنگاه‌های زودبازده و اجرای غلط این سیاست و عدم نظارت بر اجرای صحیح آن (۱۹)، عدم ثبات نرخ ارز (۲۰)، نداشتن IC (۱۳)، وجود بروکراسی پر پیچ و خم اداری (۱۵)		
دست و پاگیر بودن قوانین	طالقت فرسا بودن فرایند اعطای مجوزها (۱۲)، سخت بودن اعطای تسهیلات (۱۲)، شفاف و جامع نبودن قوانین (۱۵)، عدم ثبات قوانین و مقررات (۱۵)، مشکلات فراوان بخش خصوصی با اداره مالیات، دارایی، بیمه (۲۰)، مرکزی بودن قوانین به جای منطقه‌ای بودن آنها (۵)، غلطان نبودن برنامه‌ها و قوانین (۳)		
مشکلات سیستم بانکی (مشکلات اقتصادی دولتی)	اعطای تسهیلات به افراد بر اساس روابط و نه بر اساس ضوابط (۸)، نبود کارشناسان متخصص و متعهد بانکی برای ارزیابی صحیح طرح‌ها (۸)، مشکل وثیقه ستانی توسط بانک‌ها (۱۸)، شرایط بسیار سخت وثیقه ستانی، بدهی معوقه، چک برگشتی و... (۱۴)، اعطای تسهیلات بیشتر به بخش نامولد اقتصاد در مقایسه با بخش مولد اقتصاد (۱۵)، نرخ بهره بانکی بسیار بالا (۱۸)	ضعف مدیریت کلان در سطح کشور	
دید تبعیض آمیز دولت به استان	عدم سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و زیرساختی در استان توسط دولت به بهانه ناامنی (۲۰)، دور بودن استان از قطب قدرت و پائین بودن ارتباط آن با دولتی‌ها (۱۸)، در گوشه نگاه‌داشته شدن استان آغ به هنگام بودجه‌ریزی (۱۵) عدم اختصاص بودجه توسط دولت برای ایجاد زیرساخت‌های انرژی و حمل و نقل در استان و شهرستان‌ها (۱۲)		
مسائل بین‌المللی	مشکلات ناشی از تحریم‌ها (۱۲)		
روحیه و طرز تفکر غیراقتصادی مردم	نبود فرهنگ همکاری و تعاون (۹)، پائین بودن طرز تفکر اقتصادی بین مردم (۱۸)، نبود روحیه مطالبه‌گری (۱۵)، پایین بودن فرهنگ کار (۹)	مسائل فرهنگی	
کارگر	مشکل کارگران غیرحرفه‌ای (۵)، کم کاری کارگران (۱۱)، بی‌انگیزه بودن کارگران (۱۲)		
ویژگی‌های جغرافیایی استان	مرزی بودن استان و توهم ناامنی (۱۸)، آسیب جدی به استان در زمان جنگ (۸)، درگیر شدن استان به مبارزه با اشرار (۸)، طولی بودن شکل جغرافیایی استان و گسترش مراودات شهرستان‌های این استان با سایر استان‌های همجوار که در نتیجه نقش ارومیه به‌عنوان مرکز اشاعه توسعه در استان کم‌رنگ تر شده است (۱)		

همانطور که مشاهده می‌شود در طی کدگذاری باز حدود ۱۷۰ مورد به عنوان مفاهیم از متن مصاحبه‌های انجام شده به دست آمد که در قالب ۲۹ زیر مقوله و ۵ مکانیزم به شرح زیر قابل ارائه می‌باشند: (۱) مشکلات موجود در مدیریت داخلی استان (۲) مشکلات مدیریتی موجود در بین صاحبان صنایع (۳) ضعف مدیریت کلان در سطح کشور (۴) مسائل فرهنگی (۵) ویژگی‌های جغرافیایی استان.

(۱) مشکلات موجود در مدیریت داخلی استان

از دید اکثریت قریب به اتفاق مدیران ارشد سازمانی و صاحبان صنایع، ضعف مدیریتی در بدنه ادارات استان آذربایجان غربی به عنوان مهم‌ترین عامل در عدم توسعه‌یافتگی استان نقش داشته و این استان از فقر مدیریتی رنج می‌برد. مشکلات مدیریتی موجود در بدنه ادارات استان در قالب ۱۰ زیر مقوله زیر استخراج شده است: (۱) نبود دید توسعه‌مدار در بین مدیران استان (۲) ناکارآمدی مدیران (سوء مدیریت) (۳) نبود شهادت مدیریت و عدم تفویض قدرت به مدیران (۴) فقدان رویکرد راهبردی مدیریتی و برنامه‌ریزی درست (۵) تغییرات بیش از حد مدیریتی (۶) عدم ارزیابی صحیح پروژه‌ها قبل از اقدام (۷) همسو نبودن ارگان‌های مختلف دولتی (۸) قانون‌گریزی و برخورد سلیقه‌ای با قانون (۹) عدم توانایی در استفاده از فرصت‌ها و فرصت‌سوزی (۱۰) محدودیت نیروی انسانی متخصص و زبده در بدنه مدیریتی ادارات استان.

(۲) مشکلات مدیریتی موجود در بین صاحبان صنایع

بر اساس اظهارات مصاحبه شوندگان، در استان ما علاوه بر ضعف مدیریتی موجود در بدنه ادارات استان، دومین عامل توسعه نیافتگی استان را می‌توان ناشی از مشکلات مدیریتی موجود در بین صاحبان صنایع استان اعلام کرد. این مساله نیز در قالب ۸ مقوله زیر خلاصه شده است: (۱) عدم اعتقاد به امکان‌سنجی از طرف سرمایه‌گذاران (۲) نیروی کار متخصص (۳) عدم اهلیت و تخصص صاحبان صنایع (۴) مشکلات مالی (۵) عدم سرمایه‌گذاری حسابگرایانه (۶) مشکلات زیرساختی (۷) نبود خوشه‌های صنعتی (۸) مشکلات مدیریتی صاحبان صنایع (سوء مدیریت).

۳) ضعف مدیریت کلان در سطح کشور

از دیدگاه مدیران استانی مشکلاتی که ناشی از مدیریت کلان کشور است نیز باعث عقب ماندگی استان آذربایجان غربی شده است. مشکلاتی که ناشی از مدیریت کلان کشور بوده و باعث عقب‌افتادگی استان آذربایجان غربی شده است در قالب ۵ مقوله به شرح زیر ارائه شده‌اند: ۱) ناکارآمدی دولت (۲) دست و پاگیر بودن قوانین (۳) مشکلات سیستم بانکی (۴) دید تبعیض‌آمیز دولت به استان (۵) مسایل بین‌المللی.

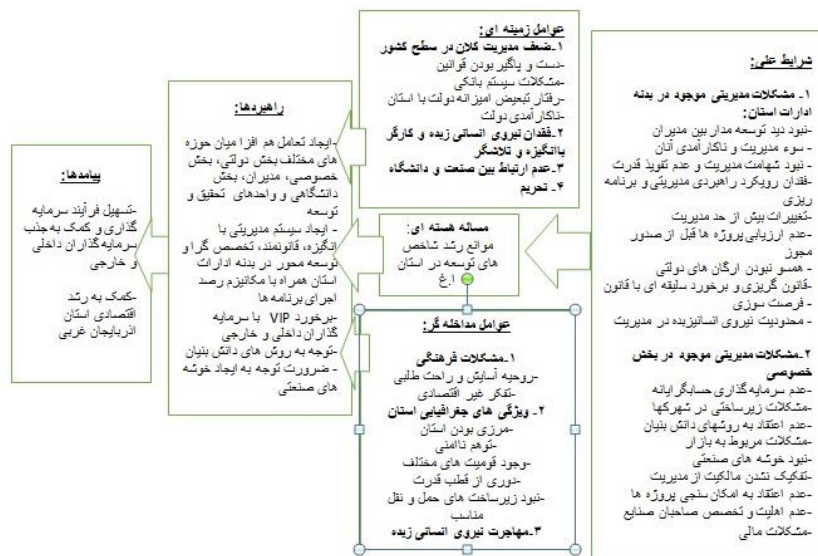
۴) مسائل فرهنگی

از دیگر عوامل موثر بر موانع رشد و توسعه‌یافتگی استان آذربایجان غربی، مسائل فرهنگی می‌باشد که مسائل فرهنگی موثر بر توسعه‌نیافتگی استان آذربایجان غربی در قالب ۲ مقوله زیر قابل ارائه می‌باشند: ۱) روحیه و طرز تفکر غیراقتصادی مردم (۲) مشکلات فرهنگی کارگران.

۵) ویژگی‌های جغرافیایی استان

با توجه به نظرات مدیران ارشد سازمانی و صاحبان صنایع استان، مرزی بودن استان، توهم ناامنی و درگیری و مبارزه با اشراک نیز از مواردی است که ناشی از ویژگی‌های جغرافیایی استان بوده و از موانع توسعه‌نیافتگی استان محسوب می‌شوند.

در نهایت در مرحله کدگذاری محوری این ۲۹ زیر مقوله عمده به دست آمده از کدگذاری باز، به همراه تعامل‌ها و پیامدهای آنها نیز که از متن مصاحبه‌ها استخراج گردیده است، در قالب الگوی پارادایمی زیر به هم مرتبط شده‌اند.



نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات سیاستی

استان آذربایجان غربی با توجه به ظرفیت‌های توسعه‌ای فراوانی که در دل خود جای داده است (همچون: مزیت مرزی بودن، دارا بودن معادن بسیار غنی و آب و هوای بسیار مساعد) هرگز نتوانسته است از این ظرفیت‌ها به خوبی استفاده کرده و جایگاه مطلوب خود را در کشور به دست آورد. لذا هدف از این مطالعه بررسی موانع رشد شاخص‌های توسعه استان آذربایجان غربی می‌باشد و بدین منظور از روش تئوری زمینه‌ای یا گراندد تئوری بهره گرفته است. بر اساس نتایج حاصل از مصاحبه‌های مربوط به ۳۲ نفر از مدیران ارشد سازمانی و صاحبان صنایع، موانع توسعه استان آذربایجان غربی شامل ۲۹ زیرمقوله در قالب پنج مکانیزم: (۱) مشکلات موجود در مدیریت داخلی استان (۲) مشکلات مدیریتی موجود در بین صاحبان صنایع (۳) ضعف مدیریت کلان در سطح کشور (۴) مسائل فرهنگی و (۵) ویژگی‌های جغرافیایی استان شناسایی شدند. بر اساس مدل پارادایمی ارائه شده در تحقیق، مشکلات مدیریتی موجود در بدنه بخش دولتی و بخش خصوصی به‌عنوان مقوله هسته‌ای از داده‌های پژوهش احصاء گردید و به مرکز ثقل مدل پارادایمی تبدیل شد. این نتیجه با نتیجه حاصل

از مطالعه سرزلی (۱۳۹۶) و صادقی و سعیدی اقدم (۱۳۹۴) مطابقت داشته و مشکلات مدیریتی موجود در بدنه بخش دولتی و بخش خصوصی در اولویت موانع رشد و توسعه قرار دارد. بر اساس نظرات مصاحبه شونده‌گان، وجود مشکلات مدیریتی موجود در بدنه بخش دولتی استان خود نشان از ضرورت وجود یک دستگاه قانون گذار، تخصص‌گرا، توسعه مدار و نخبه پرور دارد که بتواند راهکارهای صنعت‌گرایانه با دید توسعه پایدار ارائه دهد. بسیاری از مصاحبه شونده‌گان اذعان داشتند که برای توسعه استان نیاز به یک تغییر و تحول راهبردی/مدیریتی در استان می‌باشد که بتواند تعامل چندگانه بین حوزه‌های مختلف مدیریتی، اجتماعی، اقتصادی و بخش دانشگاهی را فراهم آورد. به عبارتی از منظر مصاحبه شونده‌گان، شریان اصلی تحول و توسعه اقتصادی استان از گذرگاه ایجاد دولتی توسعه‌گرا در بدنه ادارات استان می‌گذرد. این مهم با نظریه توسعه نهادی که در بخش پایه نظری مطرح شد، مطابقت دارد. اوانز و راج^۱ (۲۰۰۰) و آم‌سدن (۱۹۹۰) در چارچوب نظریه توسعه نهادی مفهوم «استقلال متکی به جامعه» را مطرح نمودند که در آن منظور از استقلال، وجود دیوان‌سالاری منسجم در بدنه بخش دولتی و منظور از اتکالی به جامعه، رابطه‌ای است که دولت باید بتواند با بدنه جامعه و گروه‌های اجتماعی، مدنی، سرمایه‌گذاران و نخبگان جامعه ایجاد نماید. در این چارچوب آم‌سدن^۲ نیز معتقد است که حمایت‌های دولت از توسعه، زمانی مؤثر خواهد بود که بر پایه یک دستگاه اداری منسجم و استانداردهای اجرایی کامل مبتنی باشد و زمینه لازم برای مجموعه‌ای از روابط اجتماعی که دولت را به جامعه پیوند زند، فراهم نموده و مشخصاً بین نهادها و سازمان‌ها به‌خصوص گروه‌های کاری و صنعتگران همکاری و هم‌افزایی بوجود آورد (آم‌سدن، ۱۹۹۰: ۲۴). ویلهلم و فیستاس^۳ (۲۰۰۵) نیز معتقدند که بر اساس فرآیند توسعه در کشورهای توسعه‌یافته، توسعه باید در سطح نهادی و سازمان یافته محقق شود و دولت و سایر نهادهای زیربنا بتوانند سرمایه‌گذاران را در امور مربوط به سرمایه‌گذاری راهنمایی و پشتیبانی نمایند. این نهادها می‌تواند شامل اتاق بازرگانی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، سازمان صنعت، معدن و تجارت، استانداری،

1- Evans and Rauch

2- Amsden

3- Wilhelm and Fiestas

مجامع صنفی، شرکت شهرک‌های صنعتی و سایر سازمان‌های مرتبط با توسعه استان باشند. از دیدگاه فوکو^۱ (۱۳۹۱)، عدم هماهنگی لازم بین سازمان‌ها و نهادهای فوق و مدیریت صحیح سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند موجب آشفته شدن شرایط اقتصادی و عدم توسعه گردد. لذا تمامی دستگاه‌های اجرائی و سایر نهادهای مربوطه تنها زمانی می‌توانند به توسعه کمک نمایند که هماهنگ‌کننده قواعد بازی اقتصادی باشند نه کنترل‌کننده آن.

علاوه بر این، مشکلات مدیریتی موجود در بدنه بخش خصوصی استان هم‌چون عدم سرمایه‌گذاری حسابگرایانه، عدم اعتقاد به روش‌های دانش بنیان، مشکلات مربوط به بازار، نبود خوشه‌های صنعتی، عدم اهلیت و تخصص صاحبان صنایع و مشکلات مالی جنبه دیگری از مقوله هسته‌ای این مطالعه می‌باشد که از طرف مصاحبه‌شوندگان به‌عنوان موانع اصلی رشد و توسعه استان مطرح شده است. آندرسون و بالاند^۲ (۲۰۰۲) مولد بودن را به عنوان خصیصه و شاخص اصلی یک نظام صنعتی و پیشرفته معرفی می‌نمایند که می‌تواند موجبات رشد و توسعه را فراهم آورد. فقدان این دو مکانیزم در این تحقیق نیز مورد نقد و چالش مصاحبه‌شوندگان قرار گرفته و از موانع اصلی رشد و توسعه استان معرفی شده‌اند. این امر مطابقت با نظریاتی دارد که توسعه را در صنعتی شدن و جهش اقتصادی می‌دانند. به عقیده میسرا^۳ (۱۹۹۰)، گرایش به صنعتی شدن در کشورهای توسعه‌نیافته، دلیل اصلی رشد و توسعه اقتصادی آنها محسوب می‌شود. هم‌چنین به عقیده هاگ^۴ (۱۹۷۹) صنعتی شدن و ایجاد سرمایه‌گذاری‌های جدید، ضمن ایجاد مهارت‌های جدید و ایجاد فرصت‌های مناسب در جهت اشتغال و سودآوری مالی، موجب شکستن موانع سنتی رشد اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و ایجاد قابلیت‌های فردی و نهادی در حوزه‌های مربوط به کارآفرینی و توسعه سرمایه‌های انسانی و اقتصادی شده است. بر اساس این نتایج می‌توان چنین نتیجه گرفت که بیماری عقب‌ماندگی استان آذربایجان غربی بیش از آنکه به جناح، فرد یا گروه خاصی اختصاص داشته باشد بیشتر ریشه در بسترهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر پهنه

1- Fuku

2- Anderson & Baland

3- Misra

4- Hug

مدیریتی استان دارد. هنوز این استان نتوانسته است راهبرد اصلی خود برای توسعه را پیدا کند. راهبرد توسعه استان آذربایجان غربی در بعد نظری و عملی اصلاً شکل نگرفته و برنامه‌ها و اسناد نوشته شده برای توسعه استان هم صرفاً زینت قفسه اتاق مدیران است. از این مهم‌تر هیچ‌گونه تداوم عملی در امور اجرایی برای رسیدن به چشم‌اندازهای توسعه استان وجود ندارد. ما از مزیت‌ها و فرصت‌ها استفاده نکرده و هنوز هم برنامه‌ای برای استفاده از آنها نداریم. از سوی دیگر، در استان آذربایجان غربی، غیبت بخش خصوصی دانش‌محور، برنامه‌های توسعه‌ای را بلامحل می‌کند و تغییر و تحول‌های زود به زود پست‌های مدیریتی، آنها را به پست‌های ادارات می‌فرستد و هر مدیر ارشدی که وارد استان می‌شود، بدون آن که نگاهی به عملکرد گذشته داشته باشد و نقش خود را در اجرای مداوم، مستمر و مسلسل برنامه‌های تدوینی مشخص کند، با نگاهی نقادانه و فیلسوفانه، عملکرد گذشتگان را از حیث مالی و اداری واکاوی کرده و نهایت الامر به بی‌عملی مبتلا می‌شود. لذا با توجه به موارد فوق می‌توان پیشنهادات زیر را ارائه داد:

- با استناد به مصاحبه‌های انجام شده از مدیران ارشد سازمانی و نیز صاحبان صنایع در استان می‌توان به ضرورت ایجاد یک تیم بانگیزه، قانونمند، تخصص‌گرا، دانش‌محور، توسعه‌گرا و هدفمند، دارای دغدغه توسعه و البته با شهامت مدیریتی بالا در بدنه ادارات و ارگان‌های مختلف استان اشاره کرد که بتوانند یک راهبرد مدیریتی و برنامه‌های بلندمدت اجرایی برای هر ارگان و سازمان استانی طراحی نموده و مکانیزم‌هایی برای رصد چگونگی اجرای این برنامه‌ها قائل شود.

- ایجاد تعامل هم‌افزا میان حوزه‌های مختلف بخش دولتی، بخش خصوصی، مدیران، بخش دانشگاهی و واحدهای تحقیق و توسعه.

- لزوم توجه به روش‌های دانش بنیان و ضرورت ایجاد خوشه‌های صنعتی.

- با توجه به اظهارنظرهای مدیران ارشد سازمانی و صاحبان صنایع، جای نهادی به اسم سازمان نظام مدیریت و مهندسی صنایع در این استان خالی است تا بتواند قبل از آغاز پروژه‌ها، امکان‌سنجی آنها را از ابعاد مختلف و جامع بررسی کرده و سپس مجوز احداث کارخانه داده شود. این نظام می‌تواند شامل تیم اقتصادی، تیم مدیریتی و تیم بازاریابی

بین‌المللی، تیم حقوقی، تیم مشاوران فنی صنایع و غیره باشد. البته این نکته قابل ذکر است که این پیشنهاد از تکالیف باقیمانده در برنامه پنجم توسعه است که هنوز اجرا نشده است.

منابع

- اکبرزاده، امین، پهلوانی، مصیب . سیدحسین میرجلیلی (۱۳۹۷). مدیریت توسعه و رشد اقتصادی در ایران، تحلیل بر تنگناهای رشد با رویکرد داده بنیاد، *پژوهش‌های مدیریت عمومی*، ۱۱(۴۲).
- بهرامی، رحمت‌اله و خلیل عطار (۱۳۹۰) تحلیلی بر درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی، *چشم‌انداز جغرافیایی*، سال ششم، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۰.
- داداش‌پور، هاشم، علیزاده، بهرام و بهاره مدنی (۱۳۹۰) بررسی و تحلیل روند توسعه‌یافتگی و نابرابری‌های فضایی در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۸(۵۳).
- دانایی فرد، حسن و یعقوب حسینی (۲۰۱۰) مدلی مفهومی برای ساخت نظریه‌های کاربردی در علوم اجتماعی: چگونه دنیای معنابخشی کارورزان و اندیشمندان را به هم پیوند دهیم؟ *مجله روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۶۵.
- زالی، نادر و سیدعلی سجادی (۱۳۹۶) شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه‌نیافتگی منطقه‌ای (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد)، *فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۷(۲۶).
- سرزلی، فاضل الیاسی، پڑهان، علی و میثم موسایی (۱۳۹۶) تفسیر معنایی توسعه‌نیافتگی استان کرمانشاه با تأکید بر دیدگاه صاحبان شرکت‌ها و کارگاه‌های شهرک‌های صنعتی این استان، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۸(۲).
- صادقی، احمد و مهران سعید اقدم (۱۳۹۴) شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران از دیدگاه خبرگان با استفاده از روش تلفیقی تصمیم‌گیری آزمون و خطا و فرآیند تحلیل شبکه‌ای فازی، *فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی دانشگاه الزهراء*، ۲(۵).
- فوکو، میشل (۱۳۹۱) *تولد زیست سیاست، درس گفتارهای کلژ دو فرانس*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.
- گزارش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان آذربایجان غربی (۱۳۹۵)، سازمان برنامه و بودجه، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی.
- گلدتورپ، جی.ای (۱۳۷۰) *جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم (نابرابری توسعه)*، ترجمه‌ی جواد طهوریان، نشر معاونت فرهنگی استان قدس رضوی.
- محمد طحان، مصطفی (۱۳۸۱) *چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه خالد عزیزی، تهران: احسان.

- ویر، ماکس، پارسونز، تالکوت (۱۳۸۴) *عقلانیت و آزادی*، ترجمه یدالله موقن و احمد تدین، تهران، نشر هرمس.
- وحید، مجید (۱۳۸۱) بررسی فرایند شکل‌گیری و قرارگیری مشکل در عرصه عمومی و دستور کار سیاستگذاری، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۵۷، شماره ۱.
- یسو، آلوین (۱۳۷۸) *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، نشر مطالعات راهبردی.
- Amsden, Alice (1990) Third World Industrialization: Global Fordism or New Model?, *New Left Review*, 182.
- Arthur, Brian (1994) *Increasing Returns and Path Dependence in the Economy*, Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Asian Development Bank (2016) Tajikistan: Promoting Export Diversification and Growth, *Asian Development Bank Publisher*.
- Bright, Dan, S, Dzorgbo (2017) *Ghana in search of development*, London, Routledge.
- Castel, Manuel, Hall, Peter (1994) *Technopoles of the World: the Making of 21st Century Industrial Complexes*, London, Routledge.
- Center for International Development (2018) *Sri Lanka growth diagnostic analysis*, Cambridge.
- Evans, Peter and Rauch, James (2000) Bureaucratic Structure and Bureaucratic Performance in Less Developed countries, *Journal of Public Economic* 75, 1.
- Fukuyama, Francis (1995) *Trust: the Social Virtues and Creation of Prosperity*, New York: Free Press.
- Das, B, Shil, C, Pramanik, K. (2007) Strengthening SMEs to make export competitive, *MPRA Paper* 7800, Germany: UniversityLibrary of Munich.
- Glaser, Barney, Strauss, Anselm (1967) *The Discovery of Grounded Theory: The Strategies for Qualitative Research*, London.
- Grossman, Gene, Helpman, Elhanan (1991) *Innovation and Growth in the Global Economy*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Kendall, Judy (1999) Axial Coding and the Grounded Theory Controversy, *Wastern Journal of Nursing Research*, 21, 6.

- Levien, Michael (2016) Social Capital as Obstacle to Development: Brokering land, Norms, and Trust in Rural India, *World Development*, 74.
- Lloyd-Reason, L. and Mughan, T (2008) Removing Barriers to SME Access to International, *A Joint OECD/APEC Project*, USASBE, 2008 Proceedings.
- Nelson, Richard, Winters, Sidney (1982) *An Evolutionary Theory of Economic Change*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Ress, Janson (2001) technology and regional development: theory revisited in B.Johansson, *Theories of Endogenous Regional Growth*, Heidelberg: Springer- Verlag.
- Rodriguez, Andres (2006) Do Institutions Matter for Regional Development? *Regional Studies*, 47, 7.
- Romer, Paul (1986) Increasing Returns and Long Run Growth, *Journal of Political Economy*, 94, 5.
- Stimson, Robert (2002) *Regional Economic Development: Analysis and Planning Strategy*, Berlin, Springer.
- Stough, Roger (2009) *Leadership and Institutions in Regional Endogenous Development*: Massachusetts, Usa: Edward Elgar.
- Thanh, N, Van Dai, P. (2016) Economic growth constraints in Vietnam: a study using the growth diagnostic approach, *Vietnam Institute for Economic and Policy Research, Hanoi, Vietnam*, 18, 234.
- Wilhelm, V, Fiestas, I. (2005) Exploring the link between public spending and poverty reduction: lessons from the 1990s, *World Bank Institute*, Washington, DC.